



تأثیر شاعران قرن نهم اصفهان بر ادبیات

■ بهجت فروغی مقدم

■ اسحاق طغیانی^۲

بپذیریم، باید بگوییم که سبک شاعران نیمه دوم قرن ششم در قصیده و غزل، مقدمه ظهور سبک عراقی در شعر فارسی بوده است. این پژوهش، با شناسایی مشاهیر ادبی اصفهان در قرن ششم، به تحقیق درباره آثار و افکار آنان می‌پردازد، و تأثیر این شاعران را در شعر دوره‌های بعد، مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها

اصفهان قرن ششم، شعر، ادبیات، زبان فارسی، سبک عراقی، سبک هندی، شاعران اصفهان، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی.

مقدمه

نیمی از وصف اصفهان گفتند^۳

اصفهان نیمه جهان گفتند
تذکره هفت اقلیم در توصیف اصفهان می‌گوید:
اصفهان از بلاد معظم ایران است، و در تبیین گفته‌های خود این بیت را شاهد می‌آورد:
اصفهان کاهل جهان جمله مقرند بدان
کاندر آفاق چنان شهر معظم نبود
و ادامه می‌دهد که در تمام ایران، شهری به بزرگی و معموری اصفهان نیست، شهر اصفهان بر کنار آب زنده رود - که بعضی به زاینده رود تعبیر کرده‌اند - واقع است، و از زنده رود، هزار و یک شهر جدا شود، و هشت بلوک را کفایت کرده، فاضل آبش به زمین ریگی فرورود، و از کرمان که شصت فرسنگ است بیرون آید، و بعضی از آن ولایت را نیز منفعت [رسانده]، به دریای شوشتر رود.

لب زنده رود و نسیم بهار لب دلستان و می خوشگوار
ز دل بیخ انده چنان بر کند که بیخ ستم حنجر شهریار^۴
اصفهان، شهر نقش‌ها و رنگ‌ها، شهر کاشی‌های

چکیده

اصفهان در طول زمان، مهد تمدن، فرهنگ و دانش بوده، و در آینه روزگار، خوش درخشیده است. شاعران زیادی در قلمرو تاریخ در خطه اصفهان، پایه عرصه وجود گذاشته‌اند که تأثیر چشم‌گیری در شعر و زبان فارسی و انتشار لهجه‌ری داشته‌اند.

یکی از مراکز مهم ادبی نیمه دوم قرن ششم که در ایجاد شیوه خاص در شعر فارسی مؤثر بوده است، حوزه ادبی عراق است. از این حوزه - یعنی از شهرهایی از قبیل اصفهان، همدان، ری و نظایر آن‌ها - شاعران و نویسندگان مشهوری در اواخر قرن ششم ظهور کردند که در تجدید سبک، اثر بسیار داشته‌اند. از بزرگ‌ترین شاعران عراق، جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی است که سبک سخن او در آوردن ترکیبات جدید لفظی، استعمال لغات عربی و ایجاد مطالب و مضامین تازه در شعر، تازگی دارد.

اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کسانی را که معتقد به سه سبک خراسانی، عراقی و هندی در شعر فارسی هستند

۳- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، ص ۸۸۶.

۴- همان، ص ۸۸۷.

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۲- عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

فیروزه‌ای، گنبدها و گلدسته‌های بلند است و هر چه نهاد خاکی انسان را به آسمان پیوند می‌زند، شهر آب و آینه. این شهر تاریخی، بزرگان زیادی را در آغوش خود پرورش داده است که از جمله آن‌ها اهالی شعر و ادب هستند. شاعران این شهر کهن، در ادوار تاریخ، خوش درخشیده‌اند و در قرن ششم که موضوع این نوشته است نیز تأثیرات زیادی را بر شعر هم‌عصران خود و دوره‌های بعد گذاشته‌اند که در این مقاله، به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

تأثیر قرن ششم بر ادبیات

در قرن ششم، در پهنه نظم و نثر فارسی، دگرگونی‌های عظیمی حاصل شد که تأثیر ژرفی بر ادبیات فارسی داشت. تحوّل‌ی که در زمینه نظم صورت گرفت، ورود مضامین و مفاهیم متصوّفانه و عارفانه در شعر فارسی بود. شعرایی مثل خاقانی، انوری، جمال الدین

در قرن ششم، در پهنه نظم و نثر فارسی، دگرگونی‌های عظیمی حاصل شد که تأثیر ژرفی بر ادبیات فارسی داشت. تحوّل‌ی که در زمینه نظم صورت گرفت، ورود مضامین و مفاهیم متصوّفانه و عارفانه در شعر فارسی بود. آوازه و عارف این عصر - یعنی سنایی

غزنوی - نظر داشته‌اند. اگرچه سنایی، مبتکر به کارگیری این مفاهیم در شعر فارسی نبود؛ اما به خاطر گسترش این مفاهیم در شعر فارسی، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.^۵

در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم، سبک عمومی شعر با آنچه در نیمه اول قرن ششم بوده است، تفاوت عمده داشت، و اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کسانی را که معتقد به سه سبک خراسانی، عراقی و هندی در شعر فارسی هستند بپذیریم، باید بگوییم که سبک شاعران نیمه دوم قرن ششم در قصیده و غزل،

مقدمه ظهور سبک عراقی در شعر فارسی بوده است،^۶ و همان شیوه‌ای که مایه‌اش در گفته‌های کمال اصفهانی و دیگر شاعران سبک عراقی قدیم وجود داشت، از قرن هشتم هجری، در مسیر تازه افتاد، و از گویندگان قرن نهم، کم کم، مایه گرفت تا شیوه عراقی متوسط یا سبک هندی از آن به وجود آمد.^۷

مقارن سیر تحوّل‌ی که در شعر فارسی قرن ششم رخ داد، مرکز ادبی دیگر ایران، عراق که از حوزه‌های اصفهان، همدان و ری تشکیل می‌شد نیز با وجود شاعرانی چون جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و ظهیر فاریابی با زبان خاص و شیوه تعبیر که با شاعران مشرق و مغرب ایران تفاوت‌هایی داشت، در کار غزل، مؤثر واقع شدند، و همه این دگرگونی‌ها که تحت تأثیر عوامل مختلف یاد شده به وجود آمد، سبب شد که غزل فارسی نیمه اول قرن ششم که گام در راه تکامل نهاده بود، در نیمه این قرن و آغاز قرن هفتم هجری، به شیوه جدیدی دست یابد، و سرانجام، مقدمات سبکی که به عراقی موسوم شد فراهم آید.^۸

از بزرگ‌ترین شاعران حوزه ادبی عراق، جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهان است که سبک سخن او در آوردن ترکیبات جدید لفظی، استعمال لغات عربی و ایجاد مطالب و مضامین تازه در شعر، تازگی دارد.^۹ در قرن ششم، در حوزه‌های ادبی اصفهان و فارس، لهجه دری برای شاعری، بر لهجه‌های محلی، ترجیح داده می‌شد، و بدین نحو در قرن ششم، لهجه دری که سابقاً منحصر به نواحی مشرق بود، در سایر نواحی نیز شاعران معتبری به دست آورد.

این نکته قابل ذکر است که گویندگان نواحی جدید، هنگام استعمال لغات و ترکیبات دری، تحت تأثیر مستقیم لهجه‌های محلی خود نیز قرار می‌گرفتند، و از این راه، ترکیبات و لغات متعددی در زبان ادبی پارسی دری، راه یافت، و آن را تا حدی از صورت نخستین، دور کرد.

نکته قابل ذکر دیگر آن که نفوذ زبان عربی در لهجات

۶- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۳۴۴.

۷- صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، ص ۵۴۳.

۸- همان، ص ۲۲۳.

۹- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۳۴۳.

۵- قانونی، حمیدرضا و جمشید مظاهری، «نگرشی نو به زبان و شعر جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی»، ص ۲۳۰.

اشعار عرفانی معمول بود، و در قرون بعد نیز از این نهضت، اثر بارزی در ادبیات فارسی باقی ماند.^{۱۲}

اوزان مورد استعمال در غزل قرن ششم

در قرن ششم، به ویژه نیمه نخست آن، شاید به دلیل آن که هنوز غزل در مرحله تکامل به سر می برد، و شیوه خاصی نیافته بود، یا به دلیل نقص و خلط دواوینی که از شاعران این دوره بر جای مانده، اختلاف سلیقه شاعران در اتخاذ اوزان، بیش از اغلب ادوار دیگر است.^{۱۳}

پس از قرن پنجم، رفته رفته به مناسبت تغییر اوضاع اجتماعی، برچیده شدن دستگاه شاعرپرور سامانیان و غزنویان و هجوم ترکان سلجوقی، به ترتیب، بازار شعر و شاعری از رونق افتاد. راهی را برگزیده اند.

در نیمه دوم این قرن، با آن که تمایل غزل سرایان به اوزان کوتاه، بیش از نیمه اول است، در انتخاب اوزان، دو شیوه ویژه، به طور مشخص دیده می شود:

یکی شیوه شاعران خراسان؛ مانند عطار و انوری که جمال الدین عبدالرزاق نیز با آن ها در این جهت مشابهت دارد. این شاعران، برخی از اوزان کوتاه را بیش از دیگر اوزان، مورد استفاده قرار داده اند.

دیگر، شیوه غزل سرایان آذربایجان؛ مانند خاقانی، نظامی و مجیر بیلقانی که بیشتر به اوزان بلند، ثقیل و اوزان متناوب، تمایل نشان داده اند.^{۱۴} اوزان غزل های کمال الدین اسماعیل هم که در قرن هفتم می زیسته، به اوزان معمول در نیمه دوم قرن ششم نزدیک تر است، و شیوه بیان و مفاهیم غزل های او نیز به سبب پیروی از پدرش جمال الدین، به شیوه غزل های این دوران شباهت دارد.^{۱۵} در مورد کاربرد اوزان متوسط ثقیل غزل، نزدیک بودن ذوق شاعرانی که در یک سامان زندگی می کرده اند، صادق است؛ چنان که دو وزن مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف و رمل مثنیٰ

غربی ایران، بیشتر از لهجات مشرق بود. همین امر، باعث شد که چون زبان پارسی دری، بدین نواحی رسید، طبعاً به عادت محلی گویندگان، بیشتر با زبان عربی آمیخته شد، و این خود، یکی از علل و اسباب افزایش نفوذ عربی در زبان پارسی گردید. به هر حال، اگرچه انتقال لهجه دری از مشرق به مغرب، و رواج آن در نواحی جدید، وسیله فراموش شدن بسیاری از لغات و ترکیبات آن لهجه شد، لیکن با آوردن کلمات و تعبیرات تازه در نثر و نظم فارسی، بر وسعت آن افزود، و به زبان فارسی، هیأتی نو بخشید.^{۱۶}

تجلی عرفان در شعر فارسی قرن ششم

پس از قرن پنجم، رفته رفته به مناسبت تغییر اوضاع اجتماعی، برچیده شدن دستگاه شاعرپرور سامانیان و غزنویان و هجوم ترکان سلجوقی، به ترتیب، بازار شعر و شاعری از رونق افتاد. هم گام با این کیفیت، تغزل های شیوای فارسی که همواره در مقدمه قصاید مدحی می آمد، رنگ دل انگیز خود را از دست داد؛ زیرا انگیزه ای آن چنان وجود نداشت تا شاعر به چشم داشت آن، قصاید و تغزل های خود را به سلطان هدیه کند، و به همین دلیل، شاعران، بیشتر به عواطف و احساسات درون خود پرداختند، و سخن از تأثرات عاشقانه خویش گفتند. این عامل مهم، به ویژه ورود عشق عرفانی در شعر فارسی و شکفتگی این مکتب ارزنده در نیمه های قرن پنجم هجری که با ظهور سنایی، جلوه نمود، باعث شد تا اگر غزل فارسی از رواج افتاد، راهی را که از آغاز در پیش گرفته بود به گونه دیگری نیز پی گیری کند، و سرانجام به مرزهای پر شکوه تکامل برسد.^{۱۱}

یکی از وجوه اهمیت صوفیه در عهد مورد مطالعه ما توجهی است که آنان برای بیان عقاید خود و تربیت سالکان به شعر کردند. این توجه، علی الخصوص از اوایل قرن ششم شدت یافت، و با ظهور سنایی، نخستین منظومه ها و قصاید عارفانه در ادبیات فارسی پیدا شد. پس از او تا پایان این عهد، همچنان سرودن

۱۲- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۲۳۰.

۱۳- صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، ص ۳۹۴.

۱۴- همان، صص ۴۰۱-۴۰۲.

۱۵- همان، ص ۳۹۴.

۱۰- همان، ج ۲، ص ۳۳۴.

۱۱- صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، ص ۱۷۸.



محدوف مورد استعمال کمال‌الدین اسماعیل و عراقی، به ترتیب، به مناسبت پیروی از جمال‌الدین عبدالرزاق و عطار قرار گرفته است.^{۱۶}

اوضاع سیاسی - اجتماعی و عقاید و مذاهب

نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم تا آغاز قرن هفتم دوره تعصب و غلبه متعصبین، رواج اختلافات دینی، تعصباتی که به زد و خوردهای خونینی منجر شده است، تخریب مدارس و کتابخانه‌های مذاهب مختلف در ضمن زد و خوردهای متعصبانه، ترویج علوم دینی، افزایش شماره علمای مذهبی و فقها، قدرت علمای مذهبی و دخالتشان در امور سیاسی و حکومتی و تحریم فلسفه و علوم عقلی است. دوره‌ای است که مبانی انحطاط تمدن اسلامی در آن نگاشته شده، و جای حریت و آزادی افکار دوره پیشین را خشکی و تعصب گرفته است.^{۱۷}

می‌دادند، و حال آن‌که غالب آنان، به بی‌دینی و خلاعت، مشهور بودند.^{۲۰}

حاکمان اصفهان در قرن ششم

آل خجند: رجال این طایفه، همه از جمله رؤسای مذهبی بودند که بر اثر اهمیت و شهرتی که به تدریج حاصل کردند، مصدر امور مختلف در اصفهان شدند، و درگاه آنان، محلّ رجال، دانشمندان و شاعران شد، و خود، ریاست شافعیان را داشتند. این خاندان، اصلاً در خجند از شهرهای ماوراءالنهر می‌زیستند. نظام‌الملک، نخستین فرد مشهور از این خاندان، یعنی امام ابوبکر محمد بن ثابت خجندی را که در مرو سکونت داشت، و مردی فاضل و بلیغ بود برای تدریس در نظامیه اصفهان به آن شهر برد، و او همان‌جا ماند.^{۲۱}

عوفی گوید: خاندان خجندی در صفهان، ملاذ ارباب فضل و دانش‌اند. خجندیان از جمله صدرالدین و جمال‌الدین خجندی، ممدوح عده‌ای از شاعران بزرگ قرن ششم از جمله جمال‌الدین عبدالرزاق قرار گرفته‌اند.^{۲۲}

در قرن ششم، به دلیل پریشانی اوضاع اجتماعی - سیاسی و دست به دست شدن ملک در بین ایران، بازار قتل و غارت رواج داشت، و حالتی از یأس و بدبینی در مردم ایجاد شد که در آثار ادبی آن عهد، انعکاس یافته است.^{۱۸} بسیاری از شاعران این دوره، جهان و جهانیان را به رسواترین صورتی و صف کرده‌اند. این قصیده از جمال‌الدین عبدالرزاق، نمونه بارزی از این گونه افکار است:

الحذار ای عاقلان زین وحشت آباد الحذار

الفرار ای غافلان زین دیومردم الفرار!^{۱۹}

اختلافات مذهبی و شعر

دامنه اختلافات مذهبی در این دوره، چنان وسعت گرفته بود که از عوام و مردم، غوغا به خواص کشیده بود، و نه تنها علما به تألیف کتاب‌هایی در ردّ یکدیگر مبادرت می‌ورزیدند؛ بلکه شاعران زمان هم در این گونه تعصبات شرکت می‌کردند، و به اظهار عقاید مذهبی خود، یا هجو و انتقاد مخالفان مذهبی، مبادرت می‌نمودند. حتی گاهی تهمت‌های مذهبی را وسیله

۱۶- همان، ص ۳۹۶.

۱۷- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۱۳۶.

۱۸- همان، ج ۲، ص ۳۶۸.

۱۹- همان، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲۰- همان، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲۱- همان، ج ۲، ص ۶۰.

۲۲- همان، ج ۲، ص ۶۱.

آل صاعد: در همان حال که خجندیان بر شافعیة اصفهان ریاست می کردند، خاندانی دیگر به نام آل صاعد، ریاست حنفیان آن شهر را برعهده داشتند. اصل این خاندان، از نیشابور بود، و از صاعدیان نیشابور که از خاندان های معروف علمی آن سامان بوده اند، منشعب شده اند. این خاندان هم ممدوح شاعران و پروراندۀ علما، فضلا و شعرا بوده اند. جمال الدین عبدالرزاق، عده ای از بزرگان آن خاندان را مدح گفته است.

از خاندان های مشهور دیگر در خراسان، خاندان صاعد هروی است که با خاندان صاعد اصفهان، از يك اصل بوده اند، و از دورۀ غزنویان، در خراسان شهرت داشته اند.^{۲۳}

شاعران اصفهان در قرن ششم

۱. جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی:

نامش محمد، لقب او جمال الدین، و اسم پدرش عبدالرزاق است. خاندان او از طبقۀ فضلا و شعرا نبوده اند، و چنان که از اشعار او و اشارات بعضی تذکره نویسان - از جمله عوفی - برمی آید، وی زرگر بوده است. شاعر، خود به این هنر، و هم چنین هنر نقش بندی خود اشاره کرده، و گفته است:

تا چو من باشند ابر و باد دایم در دو فصل

در ربیع این نقش بندی در خزان آن زرگری و به گفته کمال الدین پسرش، او از دکان، رخت زی مدرسه آورد. با توجه به تحقیق مفصلی که مرحوم وحید دستگردی کرده است، به سبب نقش بندی، او را جمال نقاش هم می گفته اند.^{۲۴}

جمال الدین، یکی از بزرگان شعرای عراق، و از سخن سرایان نامور قرن ششم است. بیشتر قصاید این شاعر، به تقلید از سنایی و به رویۀ انوری یا مسعود سعد سروده شده است. در اکثر قصاید وی، تأثیر اسلوب غزل محسوس است، و آن جزالت معهود که پیشینیان در قصیده ملتزم بودند، در اشعار وی دیده نمی شود.^{۲۵}

جمال الدین در مدح اصفهان می گوید:

دیدنی تو اصفهان را آن شهر خلد پیکر

آن سدرۀ مقدّس آن عدن روح پرور^{۲۶}
ولی با همه وطن پرستی و زاد و بوم دوستی و ستایش اصفهان، گهگاه از اصفهان شکایت کرده، و یا به نکوهش و ذمّ یهودی نژادان این شهر پرداخته است؛ چراکه پدران آنان به مصلحت وقت، برای منافع شخصی خویش، مسلمان شده بودند؛ ولی تمام خصایل یهود، در آنان وجود داشت:

زاد مرا خاک سپاهان و لیک

خوی ندارد که پسر پرورد

گرچه شرر زاید ز آتش همی

نیست بر آتش که شرر پرورد^{۲۷}
و در بعضی از موارد، اصفهان را شهری از شهرهای عراق (عجم) می داند که در آن خساست، بخل، دروغ و نفاق، فراوان است، و از خواری و فرومایه شدن هنر در این شهر، شکوه کرده است، و هنر مندی را که ساکن اصفهان باشند، مسکین و بی نوا می داند.^{۲۸} او بیان می کند که از وقتی دل در مدح خواجگان دون همت سپاهانی بسته است، در کف نیستی، گروگان گردیده است.^{۲۹}

۲۵- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، صص ۵۵۰-۵۵۱.

۲۶- جمال الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق، دیوان اشعار، ص ۴۱۰.

۲۷- همان، ص ۳۹۸.

۲۸- همان، ص ۴۹۵.

۲۹- همان، ص ۲۵۸.

۲۳- همان، ج ۲، ص ۶۵.

۲۴- همان، ج ۲، ص ۷۳۱.

به طور کلی باید گفت: اهمیت شعر جمال‌الدین، به ویژه از آن جهت است که وی از طرفی، یکی از شاعران دوره پیش از مغول است، و از سوی دیگر، شعر او از دیدگاه تاریخی، ادبی و زبانی، دارای نکات ارزشمندی است که می‌تواند مورد توجه دانش‌پژوهان قرار گیرد.^{۳۰}

تأثیرگذاری جمال‌الدین سعد سروده شده است.

عبدالرزاق بر شاعران پس از خود: جمال‌الدین عبدالرزاق بر شاعران پس از خود - به ویژه سعدی و حافظ - تأثیر گذاشته است، البته این تأثیر بر سعدی، به مراتب، بیش از دیگر شاعران است، و در واقع وی، نماینده سبک عراقی و حلقه اتصال سعدی و انوری است.^{۳۱} حافظ نیز - مستقیم یا غیر مستقیم - استقبال‌هایی از غزل‌های او دارد.

در مورد حافظ باید توجه داشت که وی به بیشتر شاعران پیش از خود نظر داشته، و به ویژه از خیّام، سنایی و مولوی سخت تأثیر پذیرفته؛ ولی آنچه مسلم است این‌که زبان حافظ، ویژه خود او است. برای نمونه، سنایی، ظهور ناگهانی معشوق شوخ و عشوه‌گر را بر عاشق و برانگیختن شور و دلپذیری را در نظام فکری وی که به منحرف ساختن او از راه و رسم پرهیزکاری می‌انجامد سروده است، و شاعران پس از او مانند انوری، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، ظهیر فاریابی، عطار، عراقی، خواجه و شاه نعمت‌الله ولی، به پیروی از وی، همین مضمون را پرداخته‌اند که برای اشاره، مطلع غزل جمال‌الدین عبدالرزاق آورده می‌شود:

بامدادان پگاه خواب‌زده

آمد آن دلبر شراب زده

حافظ نیز همین مضمون مشترک را در غزل زیر آورده است:

۳۰- قانونی، حمیدرضا و جمشید مظاهری، «نگرشی نو به زبان و شعر

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی»، ص ۲۴۸.

۳۱- همان، صص ۲۳۳-۲۳۴.

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست
ویا این غزل:

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست

مست از می و می‌خواران از نرگس مستش مست^{۳۲}
جمال‌الدین عبدالرزاق و تکامل غزل تا پایان قرن ششم، جز سنایی، انوری و خاقانی، شاعران دیگری نیز وجود داشته‌اند که اگرچه دست‌اندرکار غزل‌سرایی نیز بوده‌اند؛ ولی بررسی دقیق آثار آنان در این زمینه، به سبب محدودیت و چشم‌گیر نبودن کارشان در غزل، نمی‌تواند نمودار نکته‌های مهم و جالب توجهی در تبدیل شیوه و تکامل غزل باشد؛ ولی جز اینان، در مسیر این پژوهش، به نام دو تن دیگر از شاعران برمی‌خوریم که هر یک به سهم خویش توانسته است در تحول غزل، مؤثر باشد؛ یکی از این افراد، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی است.

جمال‌الدین که روزگار زیستن سنایی را در دوران جوانی و عهد انوری، خاقانی، مجیر و ظهیر فاریابی درک کرده بود، از چهره‌های تابنده شعر و غزل اصفهان در قرن ششم، و نخستین کسی است که تأثیر و نفوذ شعر فارسی و گویش خراسانی را به سوی سرزمین‌های مرکزی و غربی ایران در زمان خود، تجسم بخشید. او با آن‌که قصیده‌پرداز است، زبانش در غزل، جهش چشم‌گیری را به سوی تکامل شیوه عراقی و نرمی، سادگی و شیوایی ویژه این سبک نشان می‌دهد. گویی خود نیز به این کیفیت زبانش توجه داشته‌که گفته است:

به غزل‌های همچو آب روان

به مدیح چو لؤلؤی مکنون^{۳۳}

سخن جمال‌الدین عبدالرزاق - به خصوص در سادگی و روانی گفتار - به مرحله بلندی از کمال نزدیک شده، و مقدمه ظهور غزل‌سرایان بزرگ و به ویژه سعدی قرار گرفته است. در یکی از غزلیات جمال‌الدین دقیق می‌شویم:

۳۲- صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، صص ۲۶۱-۲۶۳.

۳۳- همان، صص ۳۶۴-۳۶۵.

به من این غم به سر نمی آید
 بی توام کار بر نمی آید
 کز درم دوست در نمی آید
 ترسم از من به در شود جانم
 تو چه گویی مگر نمی آید
 روز بگذشت و هم نیامد یار
 خودیکی کار گر نمی آید؟^{۳۴}

این همه یارب سحر گاهی
 هنگامی که زبان انوری در کار غزل سرایی، شیوه
 تعبیر را به روانی، سادگی و ترنم سعدیانه رهنمون
 می شد، قصیده سرای بنام و گرانمایه شروان، خاقانی
 در آذربایجان، و شاعر بزرگ اصفهان جمال الدین
 عبدالرزاق، هر یک در سامان خویش، هم گام با قصاید
 بلند، دیوان خود را به زیور غزلیات دلنشین می آراستند.
 آنان تفاوت گویش ها، رقت عواطف و تأثیر پذیری های
 خاص خود را از عوامل محیط در غزل می آمیختند، و
 به این ترتیب، راهی را هموار می کردند که سرانجام
 غزل در مسیر آن، به مرزهای کمال رسید.^{۳۵}

اهمیت شعر جمال الدین، به ویژه از
 آن جهت است که وی از طرفی،
 یکی از شاعران دوره پیش از مغول
 است، و از سوی دیگر، شعر او از
 دیدگاه تاریخی، ادبی و زبانی، دارای
 نکات ارزشمندی است که می تواند
 مورد توجه دانش پژوهان قرار گیرد.
 مورد استفاده در
 غزل، پرداخته است.

۲. شرف الدین شفروه: شرف الدین عبدالؤمن
 شفروه اصفهانی، از شاعران اوایل قرن ششم اصفهان
 بود. اسم او را آذر بیگدلی، فضل الله نوشته، و گفته
 است که از اقران جمال الدین عبدالرزاق و رفیع لبنانی
 بوده، و گویند که او جمال الدین و مجیر الدین بیلقانی
 را اهاجی رکیک گفته است.^{۳۶} هدایت، دیوان او را در

۳۴- همان، صص ۳۶۴-۳۶۵.
 ۳۵- همان، ص ۳۴.
 ۳۶- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۷۴۰؛ هادوی،
 مصطفی، تذکره شعرای استان اصفهان، صص ۳۷۸-۳۷۹.



هشت هزار بیت می داند.^{۳۷}

۳. رفیع لبنانی: رفیع الدین مسعود لبنانی اصفهانی
 از شاعران مشهور اوایل قرن ششم است. نام او را
 امین احمد رازی در هفت اقلیم به همین نحو آورده
 است؛ ولی عوفی و دولت شاه، فقط به ذکر رفیع الدین
 اکتفا کرده اند. آذر نام او را عبدالعزیز مسعود، و
 هدایت، عبدالعزیز بن مسعود نوشته است.^{۳۸} دولت شاه
 سمرقندی، او را از اقران جمال الدین عبدالرزاق
 دانسته، و هدایت گفته است که بعضی او را همشیره زاده
 جمال الدین عبدالرزاق دانسته اند.^{۳۹}

مولد وی لبنان از قرای اصفهان بوده، و وفاتش در
 جوانی در سال ۶۰۳ ق آفاق افتاده است.^{۴۰} از شعرای
 معاصر وی به گفته تذکره نویسان، جمال الدین محمد
 بن عبدالرزاق، شرف الدین شفروه و کمال الدین
 اسماعیل بوده اند.^{۴۱} دیوان او را هدایت در ده هزار بیت
 دانسته؛ ولی آن چه از اشعار او در دست است، کم تر از
 این مقدار است.^{۴۲}

۴. کمال الدین اسماعیل: خلاق المعانی، کمال الدین
 اسماعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق

۳۷- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۷۴۱؛ رازی، امین
 احمد، تذکره هفت اقلیم، ص ۹۰۹.
 ۳۸- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۸۴۶.
 ۳۹- همان، ج ۲، ص ۸۴۶.
 ۴۰- هادوی، مصطفی، تذکره شعرای استان اصفهان، ص ۲۵۹؛ صفاء،
 ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۱۴۶.
 ۴۱- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۸۴۶.
 ۴۲- همان، ج ۲، ص ۸۴۷.

سخن جمال‌الدین اصفهانی، آخرین عبدالرزاق - به خصوص در سادگی و روانی گفتار - به مرحله بلندی از کمال نزدیک شده، و مقدمه ظهور غزل سرایان بزرگ و به ویژه سعدی قرار گرفته است. آوردن معانی دقیق، شهرت دارد. اعتقاد ناقدان سخن به او، تا حدی بود که او را بر پدرش ترجیح نهادند، و خلاق‌المعانی اش لقب دادند.^{۴۳}

۵. طغرای: فخرالکتاب استاد ابواسماعیل حسین بن محمد اصفهانی، مشهور به طغرای، از استادان بزرگ شعر و ادب عربی بوده، و در نظم و نثر این زبان، بر اهل زمان، برتری داشته است. وی وزیر مسعود بن محمد بن ملکشاه از سلاجقه عراق بود. قتل او را در سال ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵ و یا ۵۱۸ نوشته‌اند. اشعار طغرای - خاصه لامیه العجم او - مشهور است.^{۴۴}

۶. بابا افضل کاشانی: (خواجه افضل‌الدین مروی). او را از حکیمان بلند پایه ایران در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌دانند. شرح حال درستی از او در دست نیست؛ اما آنچه مسلم است، از این حکیم و نویسنده بزرگ، مقداری شعر از قطعه، غزل و رباعی باقی مانده است. تاریخ وفات او را به اختلاف، ۶۶۷ و یا ۶۰۶ نوشته‌اند. از اشعار او است: برخیز که عاشقان به شب راز کنند
گرد در و بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری بود به شب در بندند

۷. ابوالمعالی رازی: دهخدا ابوالمعالی رازی، از شاعران مشهور عهد سلجوقیان است. نام او در چهار مقاله و مجمع‌الفصحی «ابوالمعالی رازی» آمده

۴۳- همان، ج ۲، ص ۸۷۱.

۴۴- همان، ج ۲، ص ۸۷۳.

۴۵- همان، ج ۲، ص ۱۰۳۸.

۴۶- هادوی، مصطفی، تذکره شعرای استان اصفهان، ص ۱۱۶.

است، و در مآخذ دیگر، «بلمعالی رازی» ضبط شده است. هدایت او را مداح غیاث‌الدین مسعود بن ملکشاه دانسته که از ۵۲۷ تا ۵۷۴ ق سلطنت می‌کرد. او مذهب تشیع داشته. این بلمعالی رازی را مرحوم عباس اقبال، همان ابوالمعالی نحاس اصفهانی دانسته است. به طور کلی، بعید نیست که این ابوالمعالی نحاس رازی - که او را متأخران اصفهانی نوشته‌اند - همان دهخدا بلمعالی رازی باشد، و بدین ترتیب، باید اسم کامل بلمعالی رازی را ابوالمعالی نحاس یا نحاسی رازی دانست.^{۴۷}

نتیجه

به طور کلی، قرن ششم، باعث ششم، باعث دگرگونی‌های بزرگی در پهنه دگرگونی‌های بزرگی نظم و نثر فارسی شد که از در پهنه نظم و نثر عوامل آن، وجود مراکز ادبی فارسی شد که از گوناگون در ایران، از جمله عوامل آن، وجود مراکز ادبی گوناگون

در ایران، از جمله مراکز ادبی عراق بود که از حوزه‌های اصفهان و همدان و ری تشکیل می‌شد. شاعران این حوزه‌ها با زبان خاص و شیوه تعبیری که با شاعران مشرق و مغرب ایران، تفاوت‌هایی داشت، در کار غزل، مؤثر واقع شدند. همه این دگرگونی‌ها که تحت تأثیر عوامل مختلفی به وجود آمد، سبب شد که غزل فارسی نیمه اول قرن ششم که گام در راه تکامل نهاده بود، در نیمه دوم این قرن و آغاز قرن هفتم هجری، به شیوه جدیدی دست یابد، و سرانجام، مقدمات سبکی را که به «عراقی» موسوم شد، فراهم آورد.

بی‌شک، یکی از بزرگ‌ترین شاعران حوزه ادبی عراق، جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی است که سبک سخن او در آوردن ترکیبات جدید لفظی، استعمال لغات عربی و ایجاد مطالب و مضامین تازه در شعر، تازگی دارد. این شاعر اصفهانی که در بین همشهریان هم‌عصر و شاعر خود که تعداد چشم‌گیری را شامل نمی‌شوند، و اشعار باقی مانده از

۴۷- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۶۰۲.

۹. قانونی، حمیدرضا و جمشید مظاهری، «نگرشی نو به زبان و شعر جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، دوره دوم، تابستان ۱۳۸۴ ش، شماره ۴۱.
 ۱۰. هادوی، مصطفی (شهیر اصفهانی)، تذکره شعرای استان اصفهان، اصفهان: گل افشان، چاپ اول ۱۳۸۱ ش.
 ۱۱. هدایت، رضاقلی خان، مجمع النصح، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، زمستان ۱۳۳۹ ش.

آنان نیز در حدی نیست که به یک قضاوت علمی و درست منجر شود، به دلیل ویژگی‌هایی از قبیل سهولت و روانی سخن، آشنایی به زبان عربی، استفاده از مبانی شرعی و مضامینی چون زهد و موعظت در کلام، آشنایی با اساطیر و افسانه‌های کهن ایرانی، استفاده از آرایه‌های ادبی، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌های قرآن، سادگی و روانی زبان و نزدیک کردن زبان به شیوه تکلم و زبان شعری خاص که ویژگی‌های سبک خراسانی و عراقی را با هم دارد، از مورد توجه‌ترین تأثیرگذارترین شاعران قرن ششم است.
 با این سه بیت، قضاوت در این مورد را به خوانندگان وامی‌گذاریم:

جمال‌الدین عبدالرزاق:

دلَم ز درد تو خون شد تو را چه غم دارد
 نه عشق تو چو منی در زمانه کم دارد

سعدی:

تو را ز مال پریشان، چه غم دارد
 اگر چراغ بمیرد صبا چه غم دارد

حافظ:

دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد
 ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

۱. آذر بیگدلی، لطف‌علی بن آقاخان، آتشکده آذر، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۲. جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق، دیوان اشعار، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: سنایی، ۱۳۶۲ ش.
۳. رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری، تهران: سروش.
۴. سمرقندی، دولتشاه، تذکره الشعراء، به همت محمد رضانی، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶ ش.
۵. صبوری، داریوش، آفاق غزل فارسی، تهران: گفتار، ۱۳۷۰ ش.
۶. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵ ش.
۷. فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی، چاپ چهارم مهر ۱۳۶۹ ش.
۸. قانونی، حمیدرضا، تصحیح دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، پایان‌نامه دکتری، شهریور ۱۳۸۲ ش.